

روس‌ها تمایلی به شرکت در انتخابات آینده ندارند

زوال قدرت «ولادیمیر پوتین»



ترجمه: شاهرخ مصلحی

هم‌زمان با تلاش دهه‌های اخیر ولادیمیر پوتین برای تحکیم قدرت‌ش، روسیه، هم به‌لحاظ اقتصادی و هم از نظر اجتماعی به عقب بازگشته است. گرچه کرملین خوب می‌داند که خط مسیر کنونی باید تغییر کند، اما اصلاحات واقعی در روسیه با ویژگی دولت پوتین؛ سازگاری ندارد. قبل از به‌قدرت‌رسیدن «میخائیل گورباچف»، آخرین رهبر شوروی، در سال ۱۹۸۴، این‌طور احساس می‌شد که اتحاد جماهیر شوروی مانند سنگ است و چیزی در آن کشور قابل تغییر نیست؛ اما بعد از آن، همه‌چیز به‌طور کامل تغییر کرد و این تغییر در حقیقت نشانگر «میزان تغییرشکلی» بود که به‌طور پنهان صورت پذیرفته و اکنون هویدا شده بود. امروز در مسکو همان حال‌وهوای پیش از به‌قدرت‌رسیدن گورباچف حاکم است. دولت پوتین به‌نظر پابرجا و حتی رخنه‌ناپذیر است، اما اگر نگاه دقیق‌تری داشته باشیم، می‌توانیم روزنه و ترک را در زره آهنین مسکو ببینیم.

روسیه در دهه‌های اخیر به اشکال مختلف به عقب بازگشته است. در دهه ۱۹۹۰، تقریباً همه‌چیز در روسیه مجاز بود. در مسکو هرروز ۲۰ روزنامه با دیدگاه‌هایی متفاوت؛ از طیف لیبرال تا استالینی چاپ می‌شد، اما امروز جامعه مدنی روسیه خفه شده است و فقط ۲۰ کانال تلویزیونی وجود دارد که آن هم از سوی کرملین کنترل می‌شود.

از نخستین اقدامات بوریس یتسین، نخستین رئیس‌جمهور منتخب روسیه در سال ۱۹۹۱، تقسیم سازمان «کاکب» به چندین آژانس بود. علاوه‌برآن یتسین، نه‌تنها تعداد نیروهای این سازمان را به نصف رساند، بلکه بودجه آن را هم کاهش داد. امروز «افاس‌بی» که همان سرویس امنیتی فدرال است، جای «کاکب» را گرفته و کنترل کامل بر سازمان امنیتی روسیه را در دست دارد. نتیجه آن شده که سرویس امنیتی فعلی در روسیه از هر سازمان امنیتی دیگری از زمان جوزف استالین، رهبر دیکتاتور جمهوری‌های سوسیالیستی شوروی، قوی‌تر است و به نظر وابستگی‌ای هم به کرملین ندارد.

اما روسیه در حوزه اقتصادی هم به عقب بازگشته است. در سال ۲۰۰۳،

بخش خصوصی روسیه ۷۰ درصد از کل تولید ناخالص داخلی را به خود

اختصاص می‌داد، اما امروز بیشتر خروجی کشور در دست بخش دولتی است

و کارآفرینان کوچک و متوسط تحت فشار هستند. پنج بانک دولتی روسیه هم

بازار مالی این کشور را تحت کنترل خود دارند.

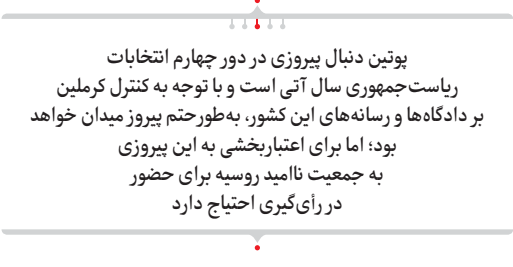
یکی از سیاست‌های پوتین در حوزه تجارت، تغییر جریان «خارج از مرزهای»

روسیه بوده است. این اقدام چنان کنترل سنگینی را روی تِجار عمده این کشور

گذاشت که بیشتر آنها اموال خود را به قیمت ارزان در روسیه فروخته و به لندن

و شاهزاده‌نشین موناکو فرار کردند. نبود حقوق واقعی اموال در روسیه هم مزید بر علت شده و این روند را تشدید کرده و قدرتی به کرملین داده که بر آن اساس بتواند حتی ثروتمندانی را که از قانون اطاعت نمی‌کنند هم هدف قرار دهد. با این توضیحات نباید تعجب کنیم که پیش‌بینی رشد تولید ناخالص داخلی حدود ۱٫۵ الی ۲ درصد است.

رژیم حاکم در مسکو دنبال تغییر این الگو است و براین‌اساس در ماه می سال ۲۰۱۶، پوتین به منظور اجرای برنامه‌های اصلاح اقتصادی از سه گروه کارشناسی درخواست مشاوره کرد: نخست گروه لیبرال‌ها به رهبری وزیر سابق مالی روسیه، دوم گروه تکنوکرات‌ها به رهبری وزیر اقتصاد و گروه دیگری که «باشگاه استولین» نامیده می‌شد و از سوی یکی از نزدیکان پوتین – که مسئول دریافت شکایات مردمی در حوزه تجارت بود – رهبری می‌شد. هر گروه، هزاران صفحه گزارش کارشناسی به پوتین ارائه دادند، اما هر تغییر جعتی به سوی اجرای قانون در روسیه، با ویژگی فعلی دولت پوتین ناسازگاری دارد و این به این معناست که اصلاحات واقعی در روسیه غیرممکن است.



پوتین دنبال پیروزی در دور چهارم انتخابات ریاست‌جمهوری سال آتی است و با توجه به کنترل کرملین بر دادگاه‌ها و رسانه‌های این کشور، به‌طورحتم پیروز میدان خواهد بود؛ اما برای اعتباربخشی به این پیروزی، به جمعیت ناامید روسیه برای حضور در رأی‌گیری احتیاج دارد. برخی منابع در کرملین از حضور ۷۰ درصدی مردم در پای صندوق‌های رأی خبر داده‌اند و ادعا می‌کنند که ۷۰ درصد آرا هم به پوتین تعلق می‌گیرد، اما حصول به این نتیجه ساده نیست. در انتخابات «دوما» در سال ۲۰۱۶، فقط ۴۲٫۸ درصد از واجدان شرایط رأی دادند. در انتخابات محلی ماه گذشته روسیه وضع از این هم بدتر شد و رقم ۱۳ درصدی از حضور مردم از سوی رسانه‌ها گزارش شد.

روس‌ها وقتی‌ساز باور کنند که تغییر واقعی ممکن است، در انتخابات ریاست‌جمهوری سال بعد پای صندوق‌ها حاضر می‌شوند. پوتین برای انتخابات ریاست‌جمهوری به رقبی قابل‌اعتماد نیاز دارد، البته این‌بار نباید این رقیب مثل کاندیداهای قبلی وابسته به کرملین باشد؛ کسانی مثل «گنادی ژوگانوف»، رهبر حزب کمونیست یا «ولادیمیر ژرینوفسکی»، رهبر حزب لیبرال دموکرات که یک آدم لوده ملی‌گرا یا «گریگوری یاولینسکی»، رهبر حزب بابلوکا که فقط



از این پس نیروهای منطقه‌ای و بین‌المللی به دلیل اینکه درخصوص صلح و ثبات در مناطق بحرانی از دو استراتژی و هدف کاملاً متفاوت پیروی می‌کنند، با حذف دشمن مشترک رودرروی هم‌دیگر قرار می‌گیرند.

اولین نشانه این تغییرات در هفته‌های گذشته در عراق با اصرار و اشتباه محاسبه «مسعود بارزانی»، رئیس مستعفی اقلیم کردستان، دیده شد که او با در تمام توصیه‌های داخلی و خارجی، طرح «همه‌پرسی» برای استقلال کردستان را اجرایی کرد و متعاقب آن دولت مرکزی بغداد با حمایت نیروهای متحد خود توانست اقلیم را آنچنان در منگنه قرار دهد که نه‌تنها تمام مناطق تحت‌تصرف خود در خارج حرم قانونی اقلیم را از دست داد که سرریزشدن اختلافات بین نیروهای کردی در ساختار سیاسی آن هم‌اکنون بزرگ‌ترین بحران از زمان تشکیل این منطقه خودمختار را نیز موجب شده است. در عراق به دلیل تعهد از همیشه در معرض یک رویارویی سیاسی و نظامی قرار گرفته‌اند. از ابتدا بحران در سوریه در چارچوب کنونی از ماهیت درون‌زا پیروی نمی‌کرد و تا حدود زیادی جنگ و منازعه از بیرون به این کشور تزریق شد. درحالی‌که در عراق ماهیت بحران ابعاد درونی داشت که با تحریک خارجی، شعله آتش آن گسترده‌تر شد. سوریه از همان ابتدا میدان بازی و تسویه‌حساب کشورهای منطقه‌ای و بین‌المللی بود و درواقع نقش آلترناتیوی «جنگ‌های نیابتی»، تروپست‌های اسلام‌گرا را از بیش از ۸۰ کشور جهان با دخالت مستقیم آمریکا، ترکیه، عربستان و قطر به‌سوی این کشور روانه کرد. به‌همین دلیل با حذف داعش از معادلات کلان در بحران سوریه نمی‌توان چندان امیدوار به ثبات و پایان «مرحله جنگی» در این کشور بود. از هم‌اکنون به دلیل تضاد منافع بین محور حامی دمشق با

جهان



عکس: Gettyimages

به ظاهر لیبرال بود. گفته می‌شود شخصی به نام «کسنیا سیچاک»، روزنامه‌نگار و مجری تلویزیونی که مقام برجسته‌ای هم در میان پولداران روسیه دارد، پس از ملاقات با پوتین اعلام نامزدی کرده و ظاهراً این توانایی را هم دارد که به این پیکار انتخاباتی روح و جان تازه‌ای ببخشد، اما برای قطعی‌کردن حضور عظیم مردم در پای صندوق‌ها، فقط یک گزینه وجود دارد: «الکسی ناوالنی»، منتقد سرسخت کرملین که کمپین ضدفساد را هم عهده‌دار است.

ناوالنی ۲۷ درصد آرای انتخابات شهرداری را در سپتامبر ۲۰۱۳ از آن خود کرد، اما بااین‌همه یک مرکز نظرسنجی مستقل با نام «لوادا» می‌گوید با اینکه از ناوالنی در مسکو حمایت زیادی می‌شود، اما احتمالاً این‌بار رأی زیادی نمی‌تواند کسب کند. با توجه به این، برخی در کرملین می‌خواهند به ناوالنی اجازه شرکت در انتخابات را بدهند، البته این در حالی است که او نمی‌تواند در تلویزیون ملی روسیه ظاهر شود. ظاهراً کرملین فقط موضوع ناوالنی را مدنظر قرار داده است. البته افرادی از باند پوتین هستند که ترجیح می‌دهند ناوالنی برای چهارمین بار زندانی شود چراکه او خیلی راحت می‌تواند اقتدار کرملین را برهم زند. برای مثال او در ماه مارس گذشته مستندی ۵۵دقیقه‌ای درباره فساد تهیه کرد. طبق این مستند، «دیمیتری مدودف»، نخست‌وزیر روسیه، مبلغ ۱٫۳ میلیارد دلار رشوه برای خرید شش ساختمان و دو باغ انگور هزینه کرده است. این فیلم که از سوسی ۲۵ میلیون نفر در یوتیوب دیده شد، عملاً حربه سیاسی مدودف را نابود کرد.

پوتین به دنبال جانشین برای مدودف است. او قبلاً آدم بی‌کفایت و وابسته را به مقام نخست‌وزیری منصوب می‌کرد و الان هم نامزدهای زیادی مانند «میلر» رئیس بسیاری بی‌کفایت شرکت گازپروم برای این پست وجود دارند.

اکنون این پرسش مطرح است: نخست‌وزیر بعدی روسیه به پوتین نزدیک‌تر خواهد بود یا به «اف‌اس‌بی»، سازمان اطلاعاتی این کشور؟

دراین‌میان این احتمال هم وجود دارد که ایالات متحده نقش غیرمنتظره‌ای در این نمایش‌نامه بازی کند. براساس مصوبه‌ای که به‌تازگی در آمریکا درباره «مقابله با دشمنان ایالات متحده از راه تحریم» تصویب شده، باید در ۱۸۰ روز، گزارشی درباره افراد صاحب نفوذ در حکومت روسیه و نیز «موجودیت‌های موازی با دولت» در روسیه تهیه شود. این اقدام این فرصت را در اختیار آمریکا می‌گذارد تا پیش از انتخابات ریاست‌جمهوری روسیه، بر کرملین اعمال نفوذ کند.

بسیاری از ثروتمندان روسیه به دلیل ترس از سازمان امنیتی این کشور از روسیه فرار کرده‌اند و احتمالاً روسیه باز هم شاهد موجی از این فرارها خواهد بود؛ خروج کسانی که به کرملین نزدیکند اما واهمه دارندند که پوتین دیگر نتواند از آنان حمایت کند. ممکن است پوتین قدرت را یک‌بار دیگر در روسیه در دست بگیرد، اما حکومتی که حتی نتواند حاکمان خودش را راضی کند، حفظ‌کردنش خیلی سخت خواهد بود.

منبع:project-syndicate



انجام شد. در این مرحله تنها حذف داعش به‌عنوان یک کارت بازی ژئوپلیتیگ خواهد بود، درحالی‌که اهداف، شرایط و بستر منازعه همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد.

از این پس نیروهای منطقه‌ای و بین‌المللی به دلیل اینکه درخصوص صلح و ثبات در مناطق بحرانی از دو استراتژی و هدف کاملاً متفاوت پیروی می‌کنند، با حذف دشمن مشترک رودرروی هم‌دیگر قرار می‌گیرند. اولین نشانه این تغییرات در هفته‌های گذشته در عراق با اصرار و اشتباه محاسبه «مسعود بارزانی»، رئیس مستعفی اقلیم کردستان، دیده شد که او با در تمام توصیه‌های داخلی و خارجی، طرح «همه‌پرسی» برای استقلال کردستان را اجرایی کرد و متعاقب آن دولت مرکزی بغداد با حمایت نیروهای متحد خود توانست اقلیم را آنچنان در منگنه قرار دهد که نه‌تنها تمام مناطق تحت‌تصرف خود در خارج حرم قانونی اقلیم را از دست داد که سرریزشدن اختلافات بین نیروهای کردی در ساختار سیاسی آن هم‌اکنون بزرگ‌ترین بحران از زمان تشکیل این منطقه خودمختار را نیز موجب شده است. در عراق به دلیل تعهد از همیشه در معرض یک رویارویی سیاسی و نظامی قرار گرفته‌اند. از ابتدا بحران در سوریه در چارچوب کنونی از ماهیت درون‌زا پیروی نمی‌کرد و تا حدود زیادی جنگ و منازعه از بیرون به این کشور تزریق شد. درحالی‌که در عراق ماهیت بحران ابعاد درونی داشت که با تحریک خارجی، شعله آتش آن گسترده‌تر شد. سوریه از همان ابتدا میدان بازی و تسویه‌حساب کشورهای منطقه‌ای و بین‌المللی بود و درواقع نقش آلترناتیوی «جنگ‌های نیابتی»، تروپست‌های اسلام‌گرا را از بیش از ۸۰ کشور جهان با دخالت مستقیم آمریکا، ترکیه، عربستان و قطر به‌سوی این کشور روانه کرد. به‌همین دلیل با حذف داعش از معادلات کلان در بحران سوریه نمی‌توان چندان امیدوار به ثبات و پایان «مرحله جنگی» در این کشور بود. از هم‌اکنون به دلیل تضاد منافع بین محور حامی دمشق با

اراده دولت دمشق برای کنترل حوزه‌های سرزمینی متصرفی در سوریه از آنجا که در تضاد با اهداف قدرت‌های رقیب قرار دارد. در صورت عدم توافق، رویارویی را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. هم‌اکنون دولت اسد در حوزه میدانی جنگ با سه معضل در سه جبهه متفاوت روبه‌رو است، به‌هم‌رسیدن خطوط جبهه‌های جنگ در منطقه دیرالزور و تا حدودی شهر آزادشده «رقه» که هم‌اکنون در دست ائتلاف سوریه دموکراتیک (آل‌ناتراویو کردی) با حمایت لجستیکی آمریکاست، رویارویی ارتش اسد در حوالی با پایگاه آمریکایی و نیروهای عرب تحت حمایت آنان در منطقه «التنف» در مرزهای مشترک سوریه – اردن و همچنین آینده استان ادلب که ملغمه‌ای از نیروهای تروریست «القاعده‌ای» تا نیروهای مورد حمایت ترکیه را در خود جای داده است و ترکیه سودای سلطه بر آن را دارد، مناطق مورد مناقشه در آینده است که هرکدام می‌تواند منجر به یک جنگ بزرگ شود.

نگاه

نشست سرنوشت‌ساز سوری

عبدالباری عطفوان، تحلیل‌نویس مشهور عرب، در مقاله‌ای در روزنامه مستقل رأی‌الیوم نوشت پس از موفقیت‌های میدانی گسترده که با مداخله‌های نظامی تعیین‌کننده روسیه در بحران سوریه حاصل شد و تقریباً به توقف درگیری‌ها در این کشور ختم و چهار منطقه کاهش تنش ایجاد شد و مذاکرات آستانه به راه افتاد که در آن رهبران گروه‌های مخالف مسلح با نمایندگان دولت سوریه بر سر میز مذاکره نشستند، آنچه که ما را غافلگیری می‌کند تحول دیگری است که اهمیت آن از سایر رخدادها کمتر نیست و آن دعوت از بیش از ۳۳ گروه سیاسی و عشایر برای شرکت در کنفرانس گفت‌وگوی مردمی جامعی در سوچی روسیه در سواحل دریای سیاه در روز ۱۸ نوامبر است که هدف از برگزاری این نشست، تدوین کلیات قانون اساسی جدید سوریه است که این قانون اساسی ویژگی‌های سوریه آینده و هویت آن را مشخص می‌کند و اصول همزیستی و مشارکت اقشار مذهبی و نژادی مختلف را تحکیم می‌بخشد و شرایط را برای ایجاد نظام سیاسی جدیدی هم‌سوار می‌کند که دست به اصلاحات قابل انتظار بزند.

این نشست که تمامی طایفه‌ها، مذاهب، نژادها و ادیان بدون هیچ استثنایی در آن حضور می‌یابند و سه هفته دیگر و پس از پایان هفتمین دوره کنفرانس آستانه برگزار می‌شود، تأکید بر این دارد که تعیین‌تکلیف اوضاع نظامی در میدان نبرد در سوریه صورت گرفته و درحال‌حاضر مرحله سیاسی و مرحله آشتی ملی آغاز شده است که این امور نقطه عطف اساسی برای امور ثبات و آغاز روند بازسازی در سوریه هستند. دولت سوریه از لحاظ استراتژیک جنگ را برده است و بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه، با اطمینان هزینه‌تمام‌تر در رأس قدرت تکیه زده است و دیگر هیچ‌کس جسارت آن را ندارد که از او بخواید کنار برود و ارتش سوریه که رهبری پایداری را در حدود هفت سال برده‌ده داشته، چتر حمایتی برای این دولت و رهبری و مردم سوریه است. اگر هوشیاری و ذکاوت ولادیمیر پوتین و شتاب وی برای کمک به هم‌پیمانانش نبود و او برای از‌دست‌دادن بسیاری از فرماندهان و سربازان خود در میدان‌های نبرد در سوریه جان‌فشانی نمی‌کرد و اگر او این ائتلاف‌های سیاسی و نظامی قوی و کارآمد را تشکیل نمی‌داد، بسیاری از رخدادها حاصل نمی‌شد. پوتین عملاً ثابت کرده است که تا ج‌که در طرح‌های او دست‌کم تا به این لحظه دقیق و درست بوده‌اند. ولادیمیر پوتین لیدر کنونی خاورمیانه جدید شده است که

این خاورمیانه جدید را روی خرابه‌های طرح‌های ایالات متحده آمریکا و نفوذ آن بنا می‌کند که بیش از ۴۰ سال ادامه پیدا کرده بود. صف مسئولانی که در آینده برای عادی‌سازی روابط با دمشق از کشورهای مختلف به سوریه می‌آیند طولانی‌تر و مهم‌تر و پویاتر خواهد شد. آرامش و امنیت و ثبات نسبی در سوریه برقرار خواهد شد و دولت به اولویت‌های دیگری خواهد پرداخت که آنها را به‌خاطر درگیری‌ها کنار گذاشته بود که برجسته‌ترین آنها بازسازی ساختارهای دولت سوریه، توجه به شهروندان و نیازهای اساسی آنها،عدالت اجتماعی و مشارکت‌دادن آنان در نظام حاکم بر اساس اصول دموکراتیک است که پیش‌بینی می‌شود این تحولات در سوریه رخ دهند. ما زمانی که گفتیم سوریه گام‌های سریعی را برای بهبود اوضاع کشور و بازگشت به زندگی طبیعی برمی‌دارد، به‌هیچ‌وجه مبالغه نکردیم، اما این گفته ما ناشی از طالع‌بینی نبود، بلکه به این دلیل بود که ما تاریخ را می‌خوانیم و از درس‌های آن عبرت می‌گیریم. مردم سوریه حق دارند نفس راحتی بکشند و ریختن خون فرزندان آنها پایان نابد و مردم از خوبی‌ها برخوردار شوند و ما مطمئن هستیم که سوریه جدید با کمک این مردم و توانایی‌های خارق‌العاده‌شان زیباتر خواهد بود و زمان رخدادها را مشخص می‌کند.

منبع: ایسنا

یادداشت

فالون گونگ

ناقضان حقوق بشر را به دادگاه‌های کشاند

هادی فیروزی؛ کنگره اخیر حزب کمونیست چین، موجب استحکام قدرت رهبر فعلی چین شد و هم‌زمان «جیانگ زمین»، رهبر سابق حزب و یارانش را به سمت حذف‌شدن از قدرت سوق داد. در این کنگره «شی جین‌پینگ»، رهبر فعلی چین، برای دومین دوره به‌عنوان رهبر (دیرکل کمیته مرکزی) حزب کمونیست انتخاب شد و هفت عضو کمیته دائمی دفتر سیاسی حزب که عالی‌ترین نهاد قدرت در چین است نیز برگزیده شدند.

برخلاف دوره‌های پیش، این‌بار رهبر حزب جانشینی برای خود انتخاب نکرد. به‌این‌ترتیب جایگاه شی‌جین‌پینگ در مقام رهبری برای یک دوره پنج‌ساله دیگر یا حتی بیشتر تثبیت شد. پس از پایان کنگره، ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، در توییتی موفقیت شی‌جین‌پینگ را به وی تبریک گفت.

به عقیده تحلیلگران، نتیجه روشن کنگره اخیر حزب کمونیست، تضعیف قدرت جناح «جیانگ زمین»، رهبر سابق حزب کمونیست چین، بود. جیانگ زمین از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۳ سمت‌های ریاست‌جمهوری چین، ریاست کمیسیون نظامی حزب و دبیرکلی کمیته مرکزی حزب را برعهده داشت. جیانگ حدود ۱۰ سال رهبر حزب بود و ۱۰ سال دیگر به‌نوعی پدرخوانده حزب محسوب می‌شد. او سال‌ال ۱۹۸۹ با بغای نقش در سرکوب خونین تظاهرات

دانشجویان به قدرت رسید و راه‌اندازی سیستمی مبتنی بر باندبازی و سرمایه‌داری رفاقتی، همراه با نزدیکانش ثروت چین را چپاول کرد. گفته می‌شود یکی از انگیزه‌های رهبر فعلی چین برای حذف جناح جیانگ می‌تواند بهبود وجهه چین در زمینه حقوق بشر باشد؛ زیرا آتهایی که در حال حذف‌شدن هستند، کسانی هستند که پرونده‌های سنگینی در نقض حقوق بشر داشته‌اند و این‌گونه حزب کمونیست را آماج انتقادات بین‌المللی قرار داده‌اند. برای بسیاری از آنان همانند جیانگ زمین، در دادگاه‌های بین‌المللی پرونده‌های مفصلی تشکیل شده است.

موضوعی به بزرگی صد میلیون نفر

یکی از موارد حاد نقض حقوق بشر درباره موضوع روش معنوی فالون‌گونگ (فالون دافا) رخ داده است. موضوعی که صد میلیون نفر را شامل و در بسیاری مواقع در تحلیل‌های مربوط به چین ناپیده گرفته می‌شود. جیانگ کسی بود که شخصاً دستور حمله به تمرین‌کنندگان فالون‌گونگ را صادر کرد. در جولای ۱۹۹۹، وی دستور داد: «آنها را از نظر مالی ورشکست کنید، خوش‌نامی‌شان را از بین ببرید و جسم‌شان را نابود کنید». از آن پس تا امروز، هزاران نفر از آنان بازداشت شده‌اند، به قتل رسیده‌اند یا بدون هیچ نشانی مفقود شده‌اند. جیانگ گفت برخورد با فالون‌گونگ می‌تواند فراتر از قانون بود.

به گفته خود مقامات چینی، بودجه‌ای که برای این کار در نظر گرفته شد، از بودجه یک جنگ نظامی تمام‌عیار بیشتر بود. این در حالی بود که تأثیرات مثبت تمرین فالون‌گونگ باعث شده بود تعداد افرادی که آن را تمرین می‌کردند تا سال ۱۹۹۹ به مرز صد میلیون نفر برسد. در آن زمان مقامات چین از تأثیر مثبت فالون‌گونگ بر جامعه آگاه بودند، به‌طوری‌که مقامات ورزش چین رسماً گفتند که صد میلیون تمرین‌کننده فالون‌گونگ می‌توانند باعث صد میلیارد یوان صرفه‌جویی در هزینه‌های پزشکی کشور شوند. هم‌زمان در کشورهای دیگر نیز مردم و دولت‌ها از فالون‌گونگ استقبال کردند. در آخرین گزارش آمریکا درباره آزادی بین‌المللی مذهبی که ماه اگوست ۲۰۱۷ ارائه شد، چین به‌خاطر آزار و شکنجه شدید عقیده و مذهب جز، ۱۰ کشور با نگرانی خاص، تعیین شد و وزیر امور خارجه آمریکا، به طور خاص آزار و شکنجه فالون‌گونگ را مطرح کرد.

مبارزه با فساد، شروع ریزش‌ها

حذف افراد قدرتمندی که در جناح جیانگ قرار داشتند، زمانی آغاز شد که شی جین‌پینگ مبارزه با فساد اقتصادی را آغاز کرد. او پس از به‌قدرت‌رسیدن گفت فساد در چین به حدی است که بقای حزب را در خطر قرار داده است. نتیجه این شد که به گزارش اِپْک تایمز، از سال ۲۰۱۳ تاکنون حدود یک‌میلیون و ۲۰۰ هزار نفر از مقامات رده پایه این کشور نیز در راستای برنامه مبارزه با فساد مجازات شده‌اند. در میان بازداشت‌شدگان نام مقامات بسیار پرقدرتی نظیر «ژو یونگ‌کانگ»، رئیس امنیت حزب کمونیست چین، «ما جیان»، معاون وزارت امنیت ملی چین و «شی شیائومیینگ»، نایب‌رئیس عالی‌ترین دادگاه چین، دیده می‌شود. فهرست بلند مقامات قدرتمندی که بازداشت شده‌اند نشان می‌دهد بیشتر آنها در جناحی از حاکمیت قرار دارند که سال‌ها پیش زمانی که جیانگ زمین، رهبری را در دست داشت شکل گرفت؛ جناحی که رهبر فعلی چین اکنون در نقطه مقابل آن قرار دارد. بنابراین مبارزه با فساد می‌تواند بهانه‌ای باشد که از این طریق رهبر فعلی چین، بخشی از حاکمیت را حذف کند.

ژو یونگ‌کانگ، یکی از مهم‌ترین متحدان جیانگ زمین بود. مردم چین، ژو را قدرتمندترین سرد چین می‌دانستند. او تا رأس تمام نهادهای قدرتمند امنیتی و قضائی بود. ژو تا سال ۲۰۱۲ عضو کمیته دائمی پلیت‌بورو بود. پرونده فساد ژو در اوایل سال ۲۰۱۵ بررسی شد. در نهایت ژو پس از محاکمه‌های طولانی به حبس ابد محکوم شد.

اما شروع سقوط مهره‌های پرقدرت جناح جیانگ به زمان بازداشت «بو شی‌لای»، از اعضای بسیار قدرتمند حزب کمونیست، برمی‌گردد. بو شی‌لای به اتهام فساد و سوءاستفاده از قدرت به حبس ابد محکوم شد. زمانی که او فرماندار استان لیانوینگ بود، بیش از صد میلیون دلار صرف گسترش زندان‌ها و اردوگاه‌های کار اجباری در آنجا کرد. تحت نظر بو شی‌لای، این استان به یکی از مرگ‌بارترین نقاط کشور برای فالون‌گونگ تبدیل شد. اردوگاه کار اجباری «ماسانجیا» در این استان به «دخمه شیطان» معروف است، اینکه با توجه به نتایج کنگره اخیر حزب کمونیست، قدرتمندترشدن رهبر فعلی، باید منتظر بود که فرجام جیان‌زمین بدنام و یارانش که دستشان به خون میلیون‌ها نفر از مردم بی‌گناه چین آلوده است به کجا می‌انجامد. آنچه روی می‌دهد صرفاً نتیجه اجتناب‌ناپذیر شرارت افرادی است که چندصباحی قدرت را در دست داشتند. «شی کانگ‌شان»، تحلیلگر امور چین، در گفت‌وگو با تلویزیون آن‌تی‌امی معتقد است: «عملکرد پشست پرده حزب به فرزندزبانان رده‌های پایین‌تر می‌دهد، پیشی‌گیرگتن بر زوال اجتناب‌ناپذیر حزب کمونیست است. گروهی که در آزار و شکنجه میلیون‌ها نفر از مردم چین دست داشته‌اند، افشا خواهند شد و این موضوع مستلزم پایان‌یافتن حزب کمونیست است. پس بهتر است آنها در انجام این موضوع پیشی بگیرند، به‌طوری‌که هم برای خوشان و هم برای دنیا سودمند باشد».